

جن زندگان

تراژدی شهرنشینان در سه پرده

| جن‌زدگان: تجربه ایبسن برای فرود در رئالیسم تراژیک |

ایبسن (۱۹۰۶-۱۸۲۸) نمایشنامه جن‌زدگان (۱۸۸۱)، به زبان دانمارکی Gen-gangere، را در پنجاه و سه سالگی در سورنتوی ایتالیا نوشت. این نمایشنامه هفدهمین اثر از ۲۶ نمایشنامه‌ای است که در دوره پنجاه ساله قلم‌فرسایی از عمر هفتاد و هشت ساله این نویسنده پدید آمد.

آیا هفدهمی بودن این اثر نشانه معمولی بودن آن میان آثار ایبسن است؟ آیا این نمایشنامه ادامه خط مشخص و جاافتاده‌ای است که نویسنده در آن مهارت یافته بود و اینک، از این اثر به بعد، صرفاً بر شاخ و برگ آن خط و ربط مشخص می‌افزاید؟ اگر چنین نظری درباره پاره‌ای نویسندگان درست باشد، ایبسن از آن دسته نیست.

جن‌زدگان نه آن صلابت شاعرانه براند (۱۸۶۶) یا پرگنت (۱۸۶۷) را دارد، نه از آن پیرنگ منسجم، یا آن توازن بین دستگاه نمادین یا اسطوره‌ای و واقعیات زندگی روزمره مرغابی وحشی (۱۸۸۴) برخوردار است. این اثر بیشتر به خانه‌تکانی ایبسن برای نوکردن سبک و روش معمول و پیشینش می‌ماند؛ سبکی که باید در خدمت اهداف تازه‌ای می‌بود. اما، به همین دلیل، برای آنها که دوست دارند به شیوه‌های تجربی کار ایبسن نگاهی بیندازند، جن‌زدگان کار ارزشمندی است.

گاهی به خوانندگان شتاب‌زده پدیدارشناسی روح/ذهن (۱۸۰۷) هگل می‌گوییم، «اگر از خواندن و درک هگل خسته یا ناامید می‌شوید، اییسن بخوانید؛ اما، همان‌طور که خودش گفته است، نه یکی دوتا از آثارش را، بلکه همه آنها را!»، چراکه شیوه کار اییسن هگلی یا جدلی/دیالکتیکی است. از یک سو او روشنگر است، از سوی دیگر، منتقد روش‌های انتزاعی روشنگری در برخورد با مسائل اجتماعی است (که از این زاویه به رمانتیسم شیپلر و وردزورث نزدیک است)؛ از سویی، او شیوه‌های نگرش رمانتیسم به نقش هنرمند منزوی اما پیشگام در جامعه را می‌ستاید، از سوی دیگر، منتقد آرمان‌گرایی رمانتیک‌هاست؛ از سویی، او از اندیشه‌های حاکم بر ذهن طبقه متوسط شهرنشین (بورژوا) بیزار است (برخلاف بیورنسن که حق را به اکثریت می‌داد، اییسن همیشه می‌گفت حق با اقلیت است)، از سوی دیگر، باور دارد می‌توان در آلونک‌های فکری همین طبقه متوسط و شهرنشین مایه‌های «تراژیک» یافت، آن‌هم به سبک و روش تئاتر یونان باستان.

از این روی، می‌توان او را یکی از تجربی‌ترین درام‌نویسان تئاتر مدرن دانست، زیرا شیوه جدلی او، که گاهی تا آستانه خودکامی جنون‌آمیزی پیش می‌رود، نمی‌توانست با فرم یا درون‌مایه خاصی خو کند؛ نمی‌توانست آنچه را که در اثری رشته بود، با آفریدن نقیض فرم یا اندیشه‌های پیشین خود در اثر بعدی، پنبه نکند.^۱

برای روشن شدن این نکته، باید جن‌زدگان را در سلسله آثار اییسن بررسی کرد. این اثر پس از عروسک‌خانه (۱۸۷۹) و پیش از سه‌تایی دشمن مردم، مرغابی وحشی و روسمرسهولم، در مجموعه آثارش جای دارد. نمونه درام جدلی/هگلی اییسن در گذر او از عروسک‌خانه به جن‌زدگان به خوبی آشکار است. وقتی «نورا»ی عروسک‌خانه در پایان نمایشنامه با حرکتی مده‌آگونه از همسر و فرزندان‌ش می‌بُرد و در دل شب و در فضایی آستانه‌ای به دنبال سرنوشتش می‌رود، برای نورا و اییسن همه چیز تمام نمی‌شود: جن‌زدگان برابر نهاد عروسک‌خانه است. خانم آلوینگ روی دیگر سکه هستی نورا است، و

۱. برای مطالعه بیشتر در این باره، ر. ک. به مقدمه‌ام بریرگنت.

ایبسن پیگیر ریشه‌ها و پیامدهای حرکت نورا است. او در نامه‌ای نورا را کودکی می‌داند که باید می‌رفت تا ببالد؛ اما حالا انگار خانم آلوینگ زنی است که رشد یافته، اما دیگر وقتش رسیده که برخورد او را با نهادهای اجتماعی ببینیم و در رگه‌های نهیلیسم کارش و رگه‌های تراژیک آن دقیق شویم.

بنابراین، حرکت «نورا» در عروسک‌خانه راه‌حل نیست، واکنش است. جن‌زدگان به آسیب‌شناسی این واکنش می‌پردازد و، به همین دلیل، این دو نمایشنامه از هم جدایی‌ناپذیرند. می‌گوییم «آسیب‌شناسی»، چون اگر حرکت نورا خودجوش و در پیوند با مرد خانه است، حالا ایبسن در جن‌زدگان، کار را به کالبدشکافی تلقیات جامعه‌ی محافظه‌کاری می‌کشد که کشیش ماندرش آن را نمایندگی می‌کند. به عبارتی، توروالد هلمر، همسر نورا در عروسک‌خانه، صرفاً نوک کوه یخ در پیوند با مسائل خانوادگی و زناشویی است؛ جن‌زدگان به بخش نهفته‌ی این کوه یخ می‌پردازد. ایبسن در نامه‌ی بیستم دسامبر ۱۸۷۰ به بژندس، از انقلاب فرانسه و شعارهای آزادی، برابری و برادری سخن گفته و تأکید کرده بود که این شعارها باید با مفاهیم تازه‌ای جان بگیرند تا شاید اینک بتوان انقلاب راستین را در روح انسان‌ها پدید آورد (مکاتبات، ۲۰۴). او در این مقطع کارش، یعنی در پیوند با عروسک‌خانه و جن‌زدگان، به این موضوع بازمی‌گردد.

اما فضای جن‌زدگان از این آرمان بسیار دور است. این اثر از شرابیطی و دوقطبی و خطرناک خبر می‌دهد: محافظه‌کاری و ویکتوریایی ماندرش در برابر رادیکالیسم متمایل به نهیلیسم و مدرن خانم آلوینگ؛ دردی که ایبسن گناهش را به گردن روش محافظه‌کاران در مهاراندیشه‌ی انسان‌ها و سازمان‌دهی ناکارآمد نهادهای اجتماعی می‌اندازد. ایبسن درباره‌ی این نمایشنامه و اتهام تبلیغ نهیلیسم آشکارا نظر می‌دهد:

... آنها می‌گویند جن‌زدگان تبلیغ نهیلیسم است. نیست. اصلاً تبلیغ چیزی نیست. [این اثر] صرفاً به این نکته اشاره می‌کند که، در نروژ یا هر جایی، رگه‌ای از نهیلیسم در زیر سطح امور در جریان است. گریزناپذیر هم هست. کسانی مثل کشیش ماندرش همیشه کسانی مثل خانم آلوینگ را به عصیان تحریک می‌کنند؛ و دقیقاً هم به این دلیل که او زن است، همین که عصیان را آغاز کند، کارش به افراط می‌کشد. (همان، ۳۵۲)